

میلیتاریست شدن سیاست امریکا در جهان

شعار نظام سرمایه داری امریکابرای ورود در صحنه سیاست جهانی در سال ۱۹۱۷ «ایجاد امنیت جهان برای دموکراسی» بود. امریکا به سیاست تأمین منافع و اهداف خود یعنی آزادی دریاهای اقیانوسها با لفاظی کردن بنام «آزادی خواهی و حق طلبی» به صحنه سیاسی جهان وارد شد. پس از جنگ جهانی دوم، در «خلاء قدرت» ایجاد شده، روزولت استراتژی «تنظیم مجدد اقتصاد جهانی» خود را بعنوان یک «ابر قدرت تصمیم گیرنده» در صحنه بین المللی مطرح کرد. جابجائی قدرتها و قطب بندیهای جدید، جهان را وارد منازعات و تخاصمهای تازه ای کرد که به آن «جنگ سرد» نام نهادند.

دو ابر قدرت امریکا و روسیه شوروی دست به مسابقه و رقابت تولید سلاحهای هسته ای و غیر هسته ای زدند. سیاست تنش زدایی، تحدید و کاهش اسلحه بستگی به اتخاذ سیاستهای آشتی جوانه و یا خصمانه روز آنها داشت. بدینسان ایالات متحده از طرح پیشنهادی ۱۴ ماده ای ۱۹۱۸ به اصطلاح «اخلاقی» ویلسون و آنچه تجسم ارزشی «صلح، آزادی و عدالت» در کنفرانس صلح ورسای، بعنوان حضور در صحنه سیاست جهانی را اساس روش خود می دانست فاصله گرفت.

زیرا طبیعت نظام سرمایه داری امریکا انباشت و تراکم سرمایه را ایجاد می کرد. از این رو، بدنبال بازار جدید در عرصه جهانی بود تا اینکه دریاهای را به زیر سلطه خویش کشیده و حکم خود را بر بازارهای جهان جاری کند و زمینه را برای صدور باز تولید کالاها و مصرفی خود مهیا سازد. هدفی را که نظام سرمایه داری مسلط تاکنون در اکثر کشورهای بالاخص در کشورهای نفت خیز زیر سلطه تعقیب کرده است، «نقش درآمدهای نفتی، بعنوان نیروی محرکه تجزیه همه جانبه اقتصاد کشورهای زیر سلطه و در نتیجه ادغام روزافزون بخشهای ادغام پذیر در اقتصاد غرب بوده است، بنابراین نمی توان نقش این عامل را در نابرابری روزافزون غرب و بقیه جهان نادیده گرفت. آیا جا دارد نسبت به تبدیل همین نفت به قهر فزاینده در کشورهای نفت خیز و دیگر کشورهای زیر سلطه، به قهری که بنای موجودیت این کشورها را زیر ضربات ویرانگر خویش گرفته است بی اعتنا ماند؟» (۱)

پس از شکست حکومتهای فاشیستی آلمان، ایتالیا و... در جنگ جهانی دوم، قدرت بزرگ جهانی امریکا سیاستی را تعقیب نمود که کارنامه سیاه آن ویرانگری است: شرکت فعال در کودتاها، جنگها و مداخلات سیاسی و نظامی در بیش از ۷۰ کشور جهان، از جمله:

* کودتای (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) انگلیسی - آمریکایی با همراهی دو «روحانی»، بهبهانی و ابوالقاسم کاشانی و با همکاری دربار پهلوی و قرار دادن بخشی از عناصر ارتشی و جماعتی از اراد و اوباش پیشاپیش قوای نظامی مأمور کودتا در سقوط حکومت ملی مصدق.

* «درگوانمالا» در سال ۱۹۵۴ که حکومت مرفی یا کوب آریز که برگزیده یک انتخابات دموکراتیک بود از طریق کودتایی سازمان یافته توسط سازمان سیاستگون گشت و یک دوره ۴۰ ساله جوخه های مرگ، شکنجه، اعدام های گروهی، ناپدید شدن ها و جنایات غیر قابل تصور دیگر را جانشین آن کرد. بدون اغراق می توان گفت که این دوره با بیش از ۱۰۰ هزار نفر قربانی یکی از غیر انسانی ترین فصل های قرن بیستم می باشد» (۲)

* کودتای سپتامبر ۱۹۷۳ بر ضد سالوادور آلینده منجر به کشته شدن آلینده و کشتار و ناپدید شدن هزاران نفر از مردم شیلی شد. (۳)

* جنگ در ویتنام که بکشتار میلیون ها نفر و نابودی و مسموم کردن خاک آن کشور گشت: «هانوی، هایفون، نام دین، نای تگوبین و... با خاک یکسان شدن مدارس، مؤسسات بهداشتی، معبد و... در حاتو (در کوانک نیته) و هوخا (در وین لین) و همچنین استفاده از بمب های شیمیایی و غیر شیمیایی برای بمبارانهای هوایی استانهای تراوین، تو دو موت، کین تونک، بین توآن، مای تو و... کشتن صدها هزار نفر و با خاک یکسان کردن خانه ها، کشت زارها و نابودی محیط زیست. (۴) این جنایات جنگی و جنایاتی که امریکا بنام عملیات «فینیکس» (۵) در حق انسان ویتنامی و بشریت روا داشت بر خلاف قوانین بین المللی، حقوق بشر و اصول انسانیت بود و بیش از یک میلیون کشته نظامی و دو میلیون غیر نظامی بجا گذاشت. (۶) و (۷)

امریکا حضور نظامی خود را در خاور میانه از سال ۱۹۵۶، با اجرای «دکترین آیزنهاور» شروع کرد. آن دکترین می گفت: «ایالات متحده آمادگی دارد تا نیروهای نظامی خود را جهت حمایت از کشورهایی که برای مقابله با تجاوز نظامی و با خطر «کمونیسم بین المللی» تقاضای کمک می نمایند وارد عمل سازد». پس از آن، در سال ۱۹۶۹، ریچارد نیکسون «دکترین» خود را در جزیره «گوام» اعلام کرد و در آن قید کرد: «امریکا باید با اعتماد بیشتری به قدرتهای منطقه برای حفاظت از منافع جهانی امریکا کمک کند» (۸). برای تحقق «دکترین نیکسون» سیاست نظامی کردن رژیم های دست نشانده، نظیر رژیم شاه، «با افزایش درآمدهای نفتی و خرید سلاح» در برنامه فروش تسلیحات نظامی ایالات متحده قرار گرفت. چنانچه «در اواخر سال ۱۹۷۴ مقصد نیمی از تمامی فروش اسلحه ایالات متحده بسوی کشور ایران بود.» (۹)

شاه دست نشانده، برای امنیت و حراست از منافع امریکا و غرب در نقش «ژاندارم منطقه» سر سپردگی می کرد.

حمایت بدون چون و چرای ایالات متحده از رژیم اشغالگر و قصاب اسرائیل بر ضد مردم فلسطین که همچنان به «شکنجه، بازداشت های غیر قانونی، ترور، تهاجم و بمباران شهروندان با هواپیما و موشک، انتقال شهروندان یک شهر به زندان، کشتار دسته جمعی آنچنان که در صبرا، شتیلاو قانا انجام گرفت، محروم کردن شهروندان در جابه جایی، محروم کردن شهروندان از امکان آموزش و بهداشت، استفاده از آنان برای سنگر بندی، اهانت و تحقیر و تعقیب اسیران، تخریب جمعی خانه ها و زمینهای مردم فلسطین، تهاجم به بیمارستان ها، تخریب آمبولانسها و قتل مسئول سازمان ملل و کمک مالی بیش از ۱۳۵ بیلیون دلار که در اختیار دولت اسرائیل قرار داده است» (۱۰) و سرانجام و تو کردن قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل بر ضد اسرائیل، محصول این سیاست است.

همکاری ایالات متحده با رژیم صدام در جنگ بر ضد ایران، «سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی» در اختیار رژیم صدام گذاشتن از اذهان فراموش نشده است. سازندگان و فروشندگان تمامی این سلاح‌های «میکروبی و شیمیایی» کشورهای غربی بودند از جمله شرکت آمریکایی Culture Collection Type واقع در مرلند که بسیاری از این مواد را با اجازه اداره بازرگانی ایالات متحده، بهنگام جنگ عراق با ایران، به صدام فروخته است. (۱۱)

جنگ می‌باید ادامه می‌یافت، به قول کسینجر، «تا جائیکه هر دو کشور به کشتار یکدیگر تا فلج شدن ادامه داده و هیچکدام از طرفین جنگ پیروز نگردند». (۱۲) به‌گفته‌ی آلن کلارک، وزیر دفاع خانم تاچر، جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود. سرانجام در جنگ ۱۹۹۰ خلیج فارس، برای بیرون راندن صدام متحد سابق خود از کویت، امریکا قشون کشید و به کشتار هزاران هزار مردم بیگناه دست زد. پس از آن، تحریم بیرحمانه اقتصادی برقرار کرد که منجر به مرگ صدها هزار «نوزاد و کودک» در اثر فقر تغذیه و بهداشت شد.

عمق فاجعه اینستکه جهان بشریت نظاره‌گر این واقعه تلخ و دردناک گشت. (۱۳)، (۱۴)
با فروپاشی روسیه شوروی، امریکا بعنوان «ابر قدرت بی رقیب»، با «مجتمع نظامی - صنعتی» و «زرادخانه‌های سلاح‌های خانمانسوز و ویرانگر هسته‌ای، غیر هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی»، باقی ماند. این شد که امریکادری «نظم جدید جهانی» شد و طرحی را بر نامه‌ریزی کرد که خطوط اساسی آن عبارتند از:

۱- ایجاد تغییرات در حوزه جغرافیایی خاورمیانه از طریق کنترل مناطق خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای میانه. «سناریوی باور نکردنی، معاون ریاست جمهوری آمریکا، دیک چنی، نقشه جغرافیایی جدیدی را جهت خاورمیانه ترسیم کرده است که در آن، عربستان سعودی حذف می‌شود و جایش را امیر نشینی تحت الحمایه آمریکا می‌گیرد. این امیر نشین در ایالت حصاء که بخش اعظم منابع نفت و گاز عربستان سعودی در آن قرار دارد و اکثر ساکنینش شیعه هستند به وجود خواهد آمد.»

۲- پس از تصرف و تسلط بر حوزه نفت خاورمیانه، بخصوص در پی دست انداختن بر ۱۱۲ میلیارد بشکه نفت عراق، استفاده از حربه نفت در رقابتهای بین‌المللی با رقبا:

۳- تصرف مناطق نفتی بقصد برتری اقتصادی جستن بر کشورهای رقیب و کنترل منابع نفتی برای کنترل سازمان تجارت جهانی و اوپک و... و تحمیل سلطه و حاکمیت خود بر دیگر کشورها.

۴- خارج شدن از بحران‌ها و رکودهای اقتصادی، مالی، بورسها و ثبات دلار در بازارهای جهانی و بهتر کردن آمار و بیلان اقتصادی شرکت‌های تولیدکننده سلاح، که کمک‌های مالی بزرگی را در اختیار اعضای کنگره امریکا می‌گذارند.

۵- اگر عملیات جنگی در کوتاهترین زمان، با موفقیت امریکا پایان یابد، به نظر وقیحانه اقتصادانها، سیاست نظامی‌گری و جنگ «تحریکی شتاب‌گیر را در بازارهای نفت و اوراق بهادار جهان ایجاد خواهد کرد و جهان را از زبان‌های بزرگتر اقتصادی نجات خواهد بخشید.»

۶- ممانعت از تشکیل هرگونه مدل اجتماعی و راه‌لهائی که خارج از توقعات سلطه سرمایه داری بویژه امریکا باشد.

۷- گسترش هر چه فزونتر هژمونی سیاسی و اقتصادی این کشور بر مناطق جهان، آن‌گونه که در خور و شایسته یک «قدرت جهانی» می‌باشد. بهانه و توجیه همه این مقاصد، مبارزه علیه «تروریسم» و «جنگ پیشگیرانه» با شورهای است که در حال ساختن و دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و غیر هسته‌ای هستند.

پس از فروپاشی روسیه شوروی، امریکا بعنوان «ابر قدرت بی رقیب»، سیاستش در جهت نظامی‌گری (میلیتاریسم) سوق داده شد. نظامی‌گری بمثابه ابزار «امپراطوری جدید» یعنی تحقیر «سازمان ملل متحد»، «بی توجهی به احساسات ملت‌ها و واقعبیت‌های محیط زیست، زیر پا گذاشتن عهد نامه کیوتو، مخالفت با منع تولید و نگهداری سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی (تا قبل از ۱۱ سپتامبر)، مخالفت با عهد نامه ناظر به تولید و نگهداری مین‌های زمینی، مخالفت با دادگاه جزائی بین‌المللی و لغو یک طرفه قرار داد "سالت ۲" (۱۵) و...». جنگ راروش اصلی کردن، منش و روشی است بر خلاف قوانین بین‌المللی و وجدان ناظر و بیدار انسانی.

اما هدفی که حکومت بوش از این نظامی‌گری و لشکرکشی تعقیب می‌کند و این کار را بخاطر برآوردن توقعات «امپریالیسم جهانی یا قدرتمندترین دولت در نظام سرمایه، می‌کند و در راستای سیاست سرمایه داری مبنی بر "جهانی سازی" استبدادی و بیرحمانه (در پوشش "تبادل آزاد" در بازار جهانی زیر حاکمیت مالی سرمایه داری و نظامی - سیاسی ایالات متحده)، در مرحله کنونی تکامل تاریخی، امکان پیروزی ندارد. چنین سیاستی در عوض میتواند به نابودی بشریت منجر بگردد.

در باره جنگ گفته‌اند "ادامه سیاست با وسایل دیگر" است. اینک امریکا سیاست را ادامه جنگ به وسایل دیگر می‌گرداند. اصل اولی سلطه جویانه بود و واروانه کردن آن گویای جنون قدرت است. چراکه عمل به این اصل، به رهبری یک کشور یا گروهی از کشورها علیه کشوری دیگر، به هیچ شکل نمیتواند عملی عقلانی تلقی شود. تحمیل اراده یک دولت قدرتمند بر دیگر کشورها از طریق تجاوز، حتی اگر این جنگ تجاوزکارانه، ریاکارانه، "جنگی صرفاً محدود" خوانده شود. زیرا منجر به "جنگهای محدود بی پایان" می‌شود. (۱۶) بدین خاطر که هرآنچه هم از حق و حقوق در روابط بین‌المللی، در جریان طولانی تاریخ، استقرار پیدا کرده است، از میان بر می‌خیزد و اصل بر ولایت مطلقه قوی بر ضعیف می‌شود. بازگشت به قانون جنگل، گویای ابتلا به جنون قدرت نیست؟

«دلیل دوم، دلیل نخست را کامل تأیید میکند. زیرا سلاح‌های قابل دسترسی کنونی برای به راه انداختن جنگ یا جنگهای پر شمار قرن بیست و یکم قادر به نابودی نه تنها دشمن بلکه کل بشریت است. امری که برای نخستین بار در تاریخ، بشریت با آن روبرو است. این خوش خیالی را هم نباید به خود راه داد که سلاح‌های کنونی و موجود نشان دهنده پایان این راه است. ممکن است فردا یا پس فردا سلاح‌های فوراً کشنده تری پیدا شود. به علاوه تهدید به کاربرد این سلاح‌ها هم اکنون به صورت ابزاری قابل قبول توسط دولتها به شمار میرود.» (۱۷)

همانطور که جوزف روتبلات، دانشمند امور هسته‌یی آمریکا میگوید: «بوش سلاح هسته‌یی را یک سلاح شیطانی و خطرناک برای امنیت جهان می‌داند، اما همین سلاح را آمریکا و برخی کشورهای دیگر در اختیار دارند و آن را سلاحی خوب و بی‌خطر می‌دانند.» به نوشته‌ی روزنامه البیان چاپ امارات، روتبلات افزود، دولت آمریکا در حال حاضر سیاستی بسیار خطرناک را در پیش گرفته است و این سیاست حق استفاده از سلاح

هسته‌یی است.»

وی افزود: «آمریکانه تنها حق داشتن سلاح هسته‌یی و استفاده از آن را به عنوان آخرین حربه دفاعی حفظ می‌کند، بلکه به خود حق می‌دهد که این سلاح را مانند دیگر سلاح‌های نظامی عادی در پایگاه‌های نظامی‌اش داشته باشد و از آن در حل برخی بحرانها استفاده کند.»

«روتبات» با اشاره به فعالیتهای هسته‌یی آمریکا اظهار داشت: «بوش دستور تولید بمبهای هسته‌یی جدیدی را داده است که هیچ کس نمی‌تواند قربانیان و کشته شدگان این بمبارا تصور یا پیش بینی کند.»

وی اظهار داشت: «به زودی آمریکا این بمبهای هسته‌یی جدید را آزمایش می‌کند و در صورت چنین اتفاقی به خود حق می‌دهد که این بمبهای هسته‌یی جدید را در اختیار داشته باشد.»

استراتژی نظامی که در دراز مدت سیاست امریکا تعقیب می‌کند:

۱ - استراتژی بازدارندگی خاص، لازمه آن تولید سلاحهای هسته‌ای و غیر هسته‌ای «هوشمند» برای پیشگیری و تهاجم کشورهای که به سلاحهای هسته‌ای و شیمیایی مجهز و مسلح هستند.

۲ - «مهار» شورهای که در قرن بیست یکم به توانائی ساخت «جنگ افزارهای متکی به تکنیک و فناوری عالی از جمله سلاحهای شیمیایی، میکروبی و اتمی و نیز سیستمهای پرتاب موشک دست خواهند یافت.

۳ - سیاست نظامی گری (میلیتاریسم) در پهنه ی جهان و در نتیجه افزایش هزینه‌های نظامی کشورهای جهان، تبدیل منطقه‌ای کردن جنگ به جنگ بزرگ جهانی سوم.

۴ - در نهایت طرح جنون آمیز و فاجعه‌ای که بخشی از استراتژها و طراحان پنتاگون برای استراتژی جنگ جهانی چهارم در مد نظر قرار داده‌اند که «مدتها پس از با خاک یکسان شدن کاخ سفید و پنتاگون و نابودی بخش اعظمی از تمدن بشری، رایانه‌ها باید آغازگر جنگی باشند که ذهن آدمی از کنترل آن عاجز است، و این کار را با سازماندهی ماهواره‌های فضائی و سلاحهای هسته‌ای، بر فراز یک صحنه جنگ جهانی انجام خواهند داد.» (۱۸)

بنابراین بوش و همکارانش، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، بدنبال بهانه‌ای برای ماجراجوییهای ویرانگر خود می‌گشتند با دستمایه و بهانه کردن مفاهیم و مقولاتی نظیر «تروریسم» و «محور شرارت» زمینه برای استراتژی «نظامی دراز مدت سیاست امریکا» و لشکرکشی پس از افغانستان برای جنگ با عراق و... فراهم کرده‌اند. (۱۹) رؤیای «امپراطوری امریکا» فقط در افکار نابخردانه امثال بوش و همکارانش پدید می‌آید تا همچون «اسکندر مقدونی» «در بابل فقط آن اندازه توقف (کند) که لشکرش از خستگی راه بیاساید و از لذتهای یک شهر افسانه‌یی آسیا، تمتع حاصل کند و با بهره‌یی از غنایم که به آنها می‌دهد شور و علاقه آنها را به تعقیب نقشه‌های جهانگیرانه خویش جلب نماید. این نقشه، که بعد از یکماه استراحت دنبال (می‌شود) فتح شوش و مخصوصاً فتح پرسپولیس را الزامی (می‌کند)». (۲۰)

از طرف دیگر میلیتاریست کردن سیاست امریکا، با هزینه‌ی نظامی سالانه بیش از ۳۸۰ میلیارد دلار، «بر پایه‌ی تحولات مستمر فن آوری و تکامل بی‌وقفه‌ی دکترینهای جدید بنا شده است». به سخن دیگر، از همه امکانات و تحقیقات علمی هسته‌ای و غیر هسته‌ای و گسترش «جنگ افزارهای تهاجمی متکی به تکنیک و فن آوری مدرن و پیشرفته» استفاده خواهد کرد. از جمله هزینه عملیات نظامی آمریکا با عراق را اگر طولانی‌گردد بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بر آورد می‌نمایند. این هزینه سبب می‌شود کسری بودجه امریکا از ۳۰۰ میلیارد دلار به ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد. (۲۱)

این جنگ از جمله برای دسترسی به مخازن و منابع نفتی است. نیاز امریکا و دیگر کشورهای صنعتی ثروتمند به نفت هم بعنوان ماده‌ی خام، هم بعنوان انرژی و سرمایه حیاتی است. چرا که مصرف سالانه نفت و انرژی در امریکا افزایش می‌یابد: مصرف روزانه نفت در امریکا ۱۰/۴ میلیون بشکه می‌باشد که تا سال ۲۰۲۰ به ۱۷ میلیون بشکه می‌رسد. (۲۲)

در سال ۲۰۲۵، واردات نفت ایالات متحده احتمالاً ۷۰ درصد تقاضای داخلی را تشکیل خواهد داد (دو سال پیش این رقم ۵۵ درصد بود). این رقم‌ها را اداره انرژی ایالات متحده در آغاز ماه ژانویه اعلام کرد. همانطور که مایکل رنر از «انستیتوی ورنلد وایچ» بطور شفاف و واضح اذعان کرد که ذخایر ایالات متحده به نحو فزاینده‌ای ته می‌کشد و بسیاری از منابع غیر «اوپیک» رو به اتمام می‌گذارد. حجم اصلی عرضه نفت، در آینده، به ناگزیر، توسط منطقه خلیج فارس بعمل خواهد آمد. جای هیچگونه تعجب نیست که سیاست انرژی بوش تماماً بر مصرف فزاینده نفت قرار دارد. حدود ۷۰ درصد از ذخایر کشف شده نفت جهان در خاور میانه قرار دارد و آنوقت آیا این جنگی که در پیش است به خاطر نفت نیست؟ بوش و همکارانش دلیلی قانع کننده‌ای برای جنگ با عراق تاکنون برای شورای امنیت سازمان ملل و افکار عمومی جهان ارائه نکرده‌اند. افکار عمومی و وجدان ناظر انسانی بر خلاف فاجعه جنگ خانمانسوز ویتنام، پیش از وقوع واقعه، اهداف امریکارا بطور واضح و روشن فهمیده است و آن غارت، چپاول و تاراج بیکران در «حدود ۷۰ درصد از ذخایر کشف شده نفت جهان در خاور میانه» و جنگ خانمانسوز به بهانه‌ی مبارزه با «سلاح‌های کشتار جمعی» و مستبد و خونریزی بنام لزوم برکنار کردن صدام است !!

نکته‌ی حائز اهمیت در این برهه از زمان عدم کارائی سازمان سیا و رسانه‌های گروهی است که در خدمت سیاست امریکا هستند:

۱ - سازمان «سیا» در ذهنیت عمومی پس از جنگ جهانی عامل ویرانگری در خدمت سلطه امریکا است. در کودتاها در کشورهای مختلف شرکت داشته است. سیا، بمثابه سازمان مخوف جاسوسی و براندازی و ترور و خرابکاری، در اذهان مردم، نقش بسته بود. عدم کارائی این «سازمان» در عملیات کنشی «از طریق جاسوسان خود بر «نظام‌های مستقل سیاسی» و ناتوانی از ارائه اسناد و مدارک قابل قبول، از طریق «کالین پاول»، به شورای امنیت سازمان ملل، پس از یک هفته آموزش در مقر «سیا» که بیشتر به «نمایش مضحکه» شباهت داشت، نمونه‌های تازه‌ای از ناتوانی سیا است. این ناتوانی فاحش نشان دهنده شکست مفتحصانه شیوه‌های سلطه جویانه است.

۲ - رسانه‌های گروهی که در خدمت سیاست خارجی ویرانگر امریکا هستند، علیرغم دو کمیته «جعل خبر و شایعه» و «امواج بمبارانهای ضد اطلاعاتی» که در کاخ سفید و پنتاگون مستقر هستند، در جذب افکار عمومی موفق نبوده‌اند. وجدان بیدار و معترض انسانها، تظاهرات میلیونها نفر در کشورهای مختلف جهان گویای آنست که سیاست خارجی امریکا از نظر اخلاق و فرهنگ سیاسی سقوط کرده و جهانیان بر این سقوط آگاه

شده‌اند.

این سقوط بازتاب «انحطاط اندیشه فلسفی» آن جامعه و فاصله گرفتن از فلسفه آزادی و حقوق انسانی است، فاصله گرفتن از نظر به‌های متفکرینی نظیر آلکسی دو توکویل، جورج سانتیانا، ویلیام جیمس، اسپنسر، جان دیویی، جاستیس هولمز، جمیز هاروی رابینسون و دیگر روشنفکران و هنرمندان و... است که در جنبشهای اجتماعی برای تحقق آزادی، استقلال و دموکراتیزه کردن دولت و نهادهای مدنی سهم بسزایی داشتند و دارند. (۲۳)

دیگر اینکه زبان و بیان بوش و همکارانش پرخاشگری عربی است. این زبان برانگیخته از تفکری است که در همه زمانها و دورانهای تاریخ در سرکوب و تحقیر بشریت، در قتل عام انسانها، در تاراج و غارت اموال مردم بطور وحشیانه و ددمنشانه ترین شکل آن عمل کرده است. در حالیکه این نمایندگان بی چون چرای فراملی‌های نفتی و تسلیحاتی، «انجمن‌های مخفی»، «فراموشخانه‌ها» یا لایب‌های جانبدار غارت نفت، انرژی و تولیدکنندگان سلاح‌های ویرانگر، جامعه مدنی امریکارا دارند به جامعه ناامن و تحت مهار بدل می‌کنند. این نمایندگان، گاه، بشکل ریشخند آمیزی، حالت‌های دمکرات مثنی و انسان دوستی به خود می‌گیرند.

جرج بوش در پیام خود، قول استقرار مردم سالاری از نوع «آلمان و ژاپن» بعد از جنگ دوم را به ملت عراق داده است!! ولی ایشان و برنامه ریزان دروغگو و کذاب با عدم شناخت از جامعه ملی عراق، همانند همه زورگویان تاریخ بشری که افکار عمومی مردم عراق و جهان را خام قلمداد می‌کنند، به جعل کردن تاریخ مشغولند، زیرا:

۱ - ظهور فاشیسم و حاکمیتش بر آلمان، با امکانات و تجهیزات گسترده ساختاری میسر شد. بعنوان یک قدرت بزرگ نظامی کشورهای لهستان، اتریش فرانسه، هلند، دانمارک، روسیه و ... اشغال کرد.

۲ - ژاپنی‌ها به هاوایی و پایگاه «پرل هاربور» آن که قرارگاه اصلی ناوگان اقیانوس آرام بود، با یورش به ناوگانهای پهلو گرفته و هواپیماهای پارک شده طی حملات غیر مترقبه همه چیز را با آتش کشیدن، ویران کردند.

۳ - در پی شکست ژاپن و دولتهای نازی و فاشیست در آلمان و ایتالیا، «برنامه مارشال»، «مبتنی بر کمک مالی به کشورهای (نظیر آلمان و ژاپن) کار ساز بود. زیرا، این کشورها، زیر آوارهای جنگ، همه زیر ساختهای لازم برای راه اندازی مجدد اقتصاد خود را، در اختیار داشتند. شهرها، راه‌ها، کارخانه‌ها، نیروهای انسانی ماهر، آزمایشگاهها و نظامهای آموزشی همه برای خیز برداشتن آماده بودند». (۲۴)

۴ - بوش و همکارانش با دادن وعده «دمکراسی»، بمانند بوش پدر در جنگ خلیج فارس ۱۹۹۰، هزاران تن بمب و فراوان «موشک‌های کروز» خانمانسوز بر سر مردم بیگناه خواهند بارید. تازور خالص و محض را که «مامای» تفکر سیر جدالی اندیشه‌ها و روش‌های حذف و ویرانگری است، جامه عمل ببوشاند. بار دیگر بنام «نظم جهانی»، «تمدن جهانشمول» و «دمکراسی» بر پایه‌ی خشونت آمیزترین اعمال یعنی ماشین نظامی، به بیانه مبارزه با «تروریسم»، «محور شرارت» و صدام مستبد به کشتار مردم بی پناه، کودکان و زنان به وحشیانه‌ترین وسیله‌ی سرکوب و کشتار دست بزنند که این خود باز تولید فقر و خشونت‌های کور خواهد گشت.

اعضای حکومت بوش، طراحان و استراتژی‌های امریکا تاریخ اکثر امپراطوریهای جهان را باید به خوبی بیاد داشته باشند و بدانند که «ظهور و سقوط» این امپراطوری‌ها با لشکرکشی توأم بوده است. ظهور و سقوط امپراطوریها در همین خاورمیانه و آسیای میانه وقع یافت و ما در اواخر قرن گذشته فروپاشی امپراطوری‌های بزرگی نظیر عثمانی، انگلستان و روسیه شوروی را در همین مناطق فراموش نکرده ایم. (۲۵) و (۲۶)

آنها میدانند دمکراسی در کشورهایی زیر سلطه و بویژه کشورهای نفت خیز با منافع آنها مغایر است. زیرا که: اولاً، تحقق پیدا کردن حکومت‌های دمکرات که ناشی از اراده آزاد و مستقل مردم باشد، دارای سیاستها و برنامه ریزی‌هایی خواهد بود که منافع حال و آینده آن جوامع را در نظر می‌گیرد، با سیاست سلطه‌گرانه و خانمانسوز امریکا تعارض و مغایرت دارد. ثانیاً، در حکومت‌های دمکرات بودجه جامعه ملی آن مناطق از درآمدهای نفتی رها می‌شود. با نهادینه شدن بنیادهای دمکراتیک در جامعه مدنی، انسان بعنوان محور رشد در تولید شرکت فعال دارد. در نتیجه امنیت حقوقی سرمایه‌گذاری تضمین می‌شود، در آمدهای بودجه از مالیاتها خواهد بود، منابع نفتی و دیگر مواد خام پیش خور نخواهد گشت و برای نسل‌های بعد باقی خواهد ماند. ثالثاً، با شکل‌گیری دولتهای حقوق مدار، حکومت‌های مردمسالار بر اساس آزادی، استقلال و رشد در عدالت، تحول جامعه بسته به جامعه باز در مناطق خاورمیانه، خلیج فارس و آسیای میانه با استعانت از «استمرار هویت تاریخی» خود، در صحنه سیاست جهانی استراتژی دیگری خارج از توقعات «نظام سرمایه جهانی»، سلطه‌گران و غارتگران نفت اتخاذ خواهد شد و این ادامه همان استراتژی ناتمام انقلاب بزرگ بهمن ۱۵۷ ایران می‌باشد.

بنابراین، سخن بوش یک شوخی و نمایش وقیحانه عربی نیست. بیش از نیم قرن است که سیاست امریکادر رابطه با کشورهای از رشد مانده و زیر سلطه تجربه شده است. حمایت او از حکومت‌های مرتجع و مستبد، دخالت در برنامه ریزی این کشورها در خدمت توقعات اقتصاد مسلط، کودتاها بر ضد حکومت‌های قانونی و مردمی نظیر دخالت در کودتای ۱۹۶۵ بر ضد سوکارنو، تلاش برای به قتل رساندن شاهزاده سیهانوک، سرنگون کردن دولت او، از طریق کودتا در سال ۱۹۷۰، حمایت از «پل پوت» از نظر نظامی و دیپلماتیک در مقابل ویتنام که منجر به قتل عام بیش از ۲ میلیون نفر مردم کامبوج گشت، تحریک در اخراج لومومبا از پست نخست‌وزیری و امر مستقیم آیزنهاور بر کشتن لومومبا توسط بلژیک در ژانویه ۱۹۶۱ و...، مداخلات نظامی در فیلیپین، جمهوری دومینیک، گینه، گرانادا، پاناما و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در جنگ‌های نظیر کره، ویتنام، ایران و عراق، جنگ خلیج فارس، حمایت بی دریغ از کشور اشغالگر اسرائیل، استفاده از «بمب اتمی» بر سر مردم و نابودی هیروشیما و ناکازاکی در هنگام جنگ دوم جهانی و خدشه دار کردن حقوق بشر همه همه نتیجه‌اش بی اعتمادی به سیاست امریکاست.

راستش را بخواهید امریکا نزد وجدان ناظر ملتها سقوط کرده است، جنگ امریکا با عراق با مشروعیت و با عدم مشروعیت گرفتن از شورای امنیت سازمان ملل یا آنچه بوش می‌گوید «برای این جنگ محتاج به اجازه گرفتن از شورای امنیت سازمان ملل نیست!!»، برخلاف منشور سازمان ملل است.

به دیگر سخن، امریکای تجاوزگر از «موضع ضعف» قوانین بین‌المللی و حقوق ملی عراق رازیر پا می‌گذارد، از این منظر و دیدگاه که بنگریم این

جنگ برای امریکا پیروزی در بر نخواهد داشت.
بنابراین فراملی های «نظام سرمایه جهانی» در پوشش اتحادیه ی اروپا، چین، روسیه و... بر تضاد و تعارض بر سر منافع در حال تحول و تکوین قطب بندیهای جدیدی هستند و دل نگرانی امریکا اینست که با ظهور قدرتهای جدید، در آینده ای نه چندان دور، امریکا سلطه مطلقه خود را، بعنوان «ابر قدرت بی رقیب»، در بازار جهانی از دست بدهد.
افزون بر آن، بیداری روز افزون ملت های زیر سلطه که آزادی خود را در رهائی از قهر و ویرانگری خانمانسور «نظام سرمایه داری جهانی» و نظام جهانی سلطه میدانند، فقر و قهری که «نظام سرمایه داری جهانی» به آنها تحمیل کرده در ضمیر وجدان خود آگاه انسانی خود احساس و درک می کنند. این احساس و فهم مایه تلاش خستگی ناپذیر، برخوردار از تجارب تاریخی است تا اینکه مردم جهان، بعنوان انسانهای آزاده و حق طلب، معمار سر نوشت و سرگذشت خود در این جهان هستی بگردند.

منابع و حواشی:

- ۱- کتاب نفت و سلطه نوشته ابوالحسن بنی صدر، ص ۲۹۶ - انتشارات مصدق
- ۲- مقاله تحقیقی ویلیام بلوم کارمند سابق وزارت امور خارجه امریکا برگردان: ع. بهار
- ۳- **konterrevolution in Chile**
Herausgegeben - von Komitee "Solidarität mit Chile" S.143-172-rororro 1973
- ۴- **Bertran Russel / Jean Paul Sartre - Das Vietnam Tribunal II**
oder Die Verurteilung Amerika - S. 36 - 40 (Rowohlt 1969)
- ۵- سی سال با سیا نوشته ویلیام کلبی رئیس اسبق سیا (ترجمه ارسلان ثابت سعیدی) ص ۲۱۲-۱۹۸.
- ۶- **Henry A. Kissinger - Memoiren Band I- S.293-400 Goldmann-1981**
- ۷- **Richard Nixon. Memoiren - Ullstein - 1981**
نگاه کنید به سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۲ ص ۳۷۲ تا ۷۷۸ خاطرات
- ۸- «منافع قدرتهای بزرگ» - نویسندگان پائول جابر، گری سیک، هیساهیکو اوکازاکی، دومینیگو موئسی - مترجم: مجید قهرمانی - ص ۲۹
- ۹- تکاپوی جهانی اثر ژان - ژاک سروان شرایبر - ترجمه عبدالحسین نیک گهر - ص ۱۰۰
- ۱۰- مقاله ی ادوارد سعید در باره «اوج ریاکاری دولت امریکا» ترجمه: احمد مزارعی.
- ۱۱- خبرگزاری «ایرنا»: ۱۴ اسفند ۱۳۸۱ برابر با پنجم مارس ۲۰۰۳، تحت عنوان گزارش سابقه همکاری پنهانی امریکا و عراق علیه ایران می نویسد: روزنامه ایتالیایی «ایل فولیو»، ضمن تشریح جزئیات همکاری و اشنگتن و بغداد علیه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این روابط را پنهانی و گسترده توصیف کرده است. در گزارش روز چهارشنبه ایل فولیو با عنوان «قدرت برتر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق» آمده است: «رونالد ریگان» رئیس جمهوری وقت امریکا، با دلایل راهبردی و اقتصادی، در صدد گسترش روابط میان واشنگتن و بغداد برآمد. ایل فولیو می افزاید: دولت امریکا ضمن ارائه کمکهای سیاسی، نظامی و اطلاعاتی به «صدام حسین» که در حال جنگ با ایران بود، از محکومیت عراق در شورای امنیت سازمان ملل به اتهام استفاده از تسلیحات شیمیایی علیه ایرانیان، جلوگیری کرد. این اتفاقات در ادامه دیدارهای پیاپی «صدام حسین» و «طارق عزیز» با «دونالد رامسفلد»، فرد مورد اعتماد کاخ سفید (وزیر فعلی دفاع امریکا) و رئیس شرکت داروسازی «سی. دی. سیرال»، امکان پذیر شد.

- ۱۲

Ramsey Clark-Wuesten Strum - S.32 - Lamuv Verlag - 1993

رمزی کلارک وزیر اسبق دادگستری امریکا

۱۳ - همانجا، S.197- 203

۱۴ - خبرگزاری «ایسنا» ۲۳ اسفند ۸۱ گزارش روزنامه ی ایندپندنت را که «کودکان عراقی بزرگترین قربانیان حملات امریکا و انگلیس خواهند بود» می نویسد: تحریم های متعاقب جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس و ترس از جنگ آتی باعث ایجاد بیماری های روانی در کودکان عراقی شده است.

گفته می شود در کشوری که تقریباً کودکان زیر ۱۴ سال نیمی از جمعیت آنرا تشکیل می دهند، کودکان، قربانیان مرگ، آوارگی و بیماری ها خواهند بود و آنها که زنده بمانند؛ دچار عوارض روانی می شوند. بیش از یک سوم کودکان عراقی سوء تغذیه دارند و از بیماری های جدی از جمله سرطان رنج می برند. از هر ۴ کودک متولد شده یکی زیر وزن است.

امینه ناصر، از متخصصان رفتارهای کودکان که درباره‌ی اثرات روانی جنگ خلیج فارس بر کودکان مطالعه می‌کند می‌گوید: "سالها گذشته و آنها هنوز دچار کابوس، بیماریهای عصبی، عدم تمرکز، بی‌علاقگی و دارای مشکلات درسی هستند".
گزارش روزنامه‌ی ایندیندنت در پایان خاطر نشان می‌کند: ورم معده و روده از دلایل شایع مرگ و میر کودکان عراقی است و دلیل آن آلوده بودن آب می‌باشد. سیستم آبرسانی و تصفیه‌ی آب عراق در جریان جنگ خلیج فارس به شدت آسیب دید و این درحالی است که واشنگتن اعلام کرده این سیستم‌ها این بار نیز از اهداف اصلی خواهند بود.

۱۵- سالت مذاکرات و قرار داد دوجانبه آمریکا و روسیه شوروی بود که بنام «مذاکرات تحدید سلاحهای استراتژیک» (Salt) یا **Stratege Arms Linitation Talks** معروف گردید و آن اجرای کنترل تسلیحات و محدود کردن تعداد و گسترش موشکهای هسته‌ای میان بر دبود.

۱۶- ایستوان مزاروش در پیشگفتار چاپ جدید اثر اخیر خود، «سوسیالیسم یا بربریت» این بخش از نوشته که بنام «میلیتاریسم و جنگهای آینده» است توسط مرتضی محیط ترجمه شده است.
۱۷- همانجا

۱۸- کریس هییزگری «جنگ آینده و جنگ پست مدرن» چکیده نظریات استراتژها نظامی آمریکا در فصل یازدهم از کتاب.
۱۹- به گزارش خبرگزاری «ایسنا» ۱۷ اسفند ۸۱: وریه، جیسون لئوپلد، تحلیلگر سایت اینترنتی «مرکز رسانه‌ی مستقل» در گزارش تحلیلی خود نوشت: رامسفلد و ولفوویتز در سال ۱۹۹۸ فشار همه جانبه‌ی را بر بیل کلینتون رییس جمهور وقت آمریکا وارد آوردند تا کلینتون علیه عراق وارد جنگ شود و از آنجایی که این کشور تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شود، رژیم صدام را سرنگون کند.
و ولفوویتز و رامسفلد در نامه‌ای به کلینتون حمله‌ی آمریکا به عراق را خواستار شدند؛ زیرا به نظر آنها توانایی عراق در دستیابی به تسلیحات هسته‌ی تهدیدی برای آمریکا محسوب می‌شد.

آنها می‌گفتند حمله به عراق حتی اگر بدون حمایت متحدان آمریکا در سازمان ملل باشد، باید آغاز شود.
در بخش دیگری از این گزارش تحلیلی آمده است: کلینتون به نصایح مقامات آینده‌ی دولت جورج بوش گوش نداد و گفت که تمام نیروی خود را صرف از میان بردن شبکه‌ی القاعده می‌کند و دولت آمریکا در آن زمان مدارک مستند و قوی دال بر تهدید آمریکا از سوی عراق پیدا نکرد.

پس از آن که کلینتون به پیشنهادات رامسفلد و ولفوویتز گوش نداد، آنها نامه‌ای به رییس وقت کنگره‌ی آمریکا نوشتند و در آن متذکر شدند که آمریکا باید حضور قوی در خاورمیانه داشته باشد و از نیروهایش برای حفاظت از منافع استراتژیک آمریکا استفاده کند و در صورت لزوم صدام را از قدرت خلع کند.

کلینتون معتقد بود سیاست قرار دادن صدام در داخل "جعبه" موفق عمل کرده است. وی جنگ با عراق را هیچ‌گاه به عنوان یک راه حل مدنظر نداشته است.

طرح حمله‌ای که از سوی رامسفلد و ولفوویتز در زمان کلینتون به وی ارایه شده بود، در حال حاضر به چارچوبی برای دولت بوش برای چگونگی رفتار با عراق تبدیل شده است.

رامسفلد و ولفوویتز که از اعضای کلیدی وزارت دفاع آمریکا هستند، یکی از دلایل اشتیاق آمریکا برای حمله به عراق می‌باشند و از آنجایی که نامه‌های آنها در ۱۹۹۸ نوشته شده بود، این امر ثابت می‌کند که قرار بوده جنگ، قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر آغاز شود.

* به گزارش اشپیگل اونلاین ۱۱ مارس ۲۰۰۳: این نامه در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸ به کلینتون نوشته شده بود. طرح ولفوویتز و رامسفلد که پیشنهاد کرده بودند بنام «پروژه آمریکا در قرن جدید» (PNAC) "Project for The New American Century" معروف است.

۲۰- دکتر عبدالحسین زرین کوب - «تاریخ مردم ایران، کشمکش با قدرتها» ص ۲۱۳.

۲۱- نشریه هندلزبلات (Handelsblatt) آلمانی ۲۷ فوریه ۲۰۰۳

۲۲- «اشپیگل اونلاین ۲۳ ژانویه: به نقل از گاردین»

۲۳- تام. ب. باتمور «منتقدان جامعه» ترجمه محمد جواهر کلام، ص ۳۵-۱۵

۲۴- (تکاپوی جهانی ژان ژاک سروان شرایبر ص ۴۱۴)

۲۵- دکتر عبدالحسین زرین کوب - «تاریخ مردم ایران، کشمکش با قدرتها»: نگاه کنید به فصل‌های پنج، شش و ده کتاب در باره حمله و سلطه یونانیان و اعراب به ایران.

- ۲۶

Paul Kennedy - Aufstieg und Fall Dar Grossen Maechte

نگاه کنید به فصل‌های پنج، شش و هفت کتاب در باره‌ی پیدایش و اضمحلال قدرتها